



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على عباده الذين اصطفى **اما بعد** چون سالک از حجاب سستی و غروریتن
 پرستی بیرون آید و دیده بصیرتش بکجلی اجزاء معرفت کمتخلی گردد لامتناه آیات کرامات
 که در نفس او حکیم کریمه و فی النفسک افلا تمرون ای فی النفسک آیات عظیمة افلا تمرون
 بجد البصیرت که مودعت مشاهده نماید بعد از آن بمقتضای من عرف نفسه فقد
 عرف ربه و بار در حضرت صمدیت یابد اندکی از حقائق و آیات که در قلب انسانی نشیمن
 نموده اند مذکور میشود بکوشش استماع باید نمود باید دانست که آن تکامل صغیر عبارت
 از آنست مرکب از اجزاء عشرتست که اصول آنها در عالم کبیرتست و عالم غبارت از
 مجموع کائناتست **سب** چه خلق چه امر و پنج از آن از عالم خلق باشد و پنج از آن از عالم
 ار که قلب و روح و سر و غنی و اخیف باشد چنانچه اصول عناصر اربعه که در عالم خلق
 موجودست همچنین اصول لطائف خمس مذکوره در عالم ار که عبارت از فوق عرشست
 بالا که این معروف ثابت و محققست و فوق عرش مجید و محققست اصول دیگر اصل
 قلبست لهذا قلب را برین میان عالم خلق و امر فرموده اند چه منتهای عالم خلق
 عرش مجیدست و این وجه که عرش مجیدست که منتهای عالم خلقست و روی
 با دارد و بر این نیز برین گفته اند و فوق اصل قلب اصل روحست و فوق آن
 اصل سر و فوق آن اصل سخن و فوق آن اصل اخیفست چون حق جل و علا

ذالو کتاب جو رساله فارسی در بیان لطائف
و ذوات تصوف



ذولی فارسی

ذالو کاتب جو

موضوع تصوف

سنم _____ هم

قلمی / چپیل

ملکیت: اکبر اکبریه، کونڑی محمد اکبر

مخدوم غوث محمد "گوهر"

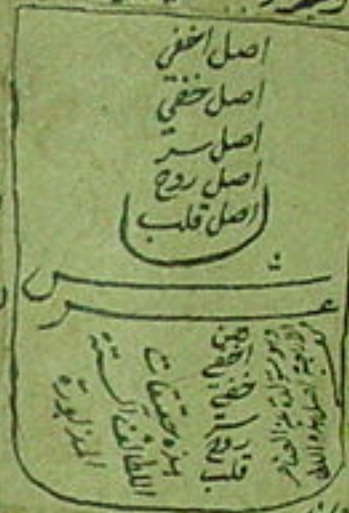
خواست که از این لطافت منزه را تعلق و عشقی باین عنف حیاتی داده از فوق العرش
 هر یک از این لطافت منزه را تعلق و عشقی باین عنف حیاتی داده از فوق العرش
 فرود آورده بنام خاص که هر یک را آن نام مناسب بود متمکن است تحت لطیف
 قلب را در زیر غنچه که در ته پستان چپ است و قلب منور برین خوانند جای داده
 و منور بر لبش بر آبی آن گویند که وی مانند منور بر قلب است و اصل اصل
 این لطیف صفت انصافه حق است که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیف
 آنست که در فعل حق جل و علا فانی و مستهلک کرد ایمان فعل بقا یا بدو این
 زمان سالک خود را سلوب العقل خواهد یافت و افعال خود را درست منسوب
 بحق جل و علا خواهد کرد و فناء قلب و تجلی فعلی که از زمین است و نشان
 آن اینست که تعلق علمی و جسمی بغیر حق نماید یعنی قلب ما سوائی مطلقاً در
 و آموش سازد بجدی که اگر سالک تکلیف نماید بلخط یاد ما سوائی نتواند کرد و در
 هنگام بجا بچشم علم انشاء از وی زایل شده محبت انشاء بطریق اولی رحمت
 برسد باشد و چون سالک فنا فی قلب مشرف شده داخل جماعت اولیا گشت
 و این فناء قلب بیقطع تمام دایره امکان که عبارت از مرکز فویشن تا روشن
 و از روشن تا تاریک عالم او باشد و بی قطع مراتب عشر که صوفیه علیه الرمت بیان
 فرموده اند صورت نمیشد و نور قلب را نور زرد فرموده اند و ولایت این لطیف

زیر قدم حضرت آدم علیه السلام است هر که آدم المشرب است و وصول وی بجناب
 اقدس از راه همین لطیف خواهد بود که بقدر قاسر و کشش پیر و کامل و صاحب
 این مشرب را استعداد حصول یکدرجه از درجات پنجگانه ولایت خواهد بود که
 بقدر قاسر و لطیف روح را چون الطیف است از قلب مناسبت بر استازاده بود
 با بران جانب راست از سینه در ته پستان جای داده اند و اصل الاصل این
 لطیف نبوتیه حق است و یک کام بحفرت ذات از فعل نزدیک تر است سالک
 بعد از حصول فناء این لطیف که در بوط است به تجلی صفات خود را از خود سلوب
 خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد دانست و نور این لطیف نور است
 و ولایت این لطیف زیر قدم حضرت ابراهیم علی نبیا و علیه السلام است و هر که ابراهیم
 المشرب است و وصول وی بجناب قدس از همین لطیف خواهد بود بعد از قطع
 مراتب قلب صاحب این مشرب را استعداد در درجه ولایت پنجگانه است
 الا بقدر من القاسر و لطیف سکه از روح الطیف تر است ویرا نزدیک وسط سینه
 جانب قلب جانی داده اند و اصل الاصل وی شیونات ذاتیه است که کامی از
 صفات بحفرت ذات نزدیک تر اند و حصول فنا فی این لطیف به تجلی شیونات
 ذاتیه خواهد بود و نور این لطیف را نور سفید نشان نموده اند ولایت این لطیف
 زیر قدم حضرت موسی علیه السلام است و هر که موسی المشرب باشد و وصول

وی بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع رایت لطائف سابقه
 و صاحب این مشرب را استعداد حصول شش رتبه از رایت پنجگانه ولایت است
 و لطیفه **خبر** که از سر الطیف است مابین تمام روح و وسط سینه جائی داده اند و اصل
 الاصل این لطیفه صفات سلویه است که فوق شیوانات ذاتیه اند و حصول فناء آن لطیفه
 نیز ایمان صفات است و نور این لطیفه را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه
 زیر قدم حضرت عیسی بنی و علیه السلام است و هر که عیسوی المشرب است
 راه وی بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود بعد از قطع رایت لطائف سابقه
 الاقرب من القاسم و صاحب این مشرب را استعداد حصول چهار رتبه است از
 مراتب پنجگانه ولایت و **لطیفه اخف** که الطیف و احسن و اجمل لطائف عالم
 و اقرب است بحضرت اطلاق وی در وسط حقیقی سینه که مرکز است و ماسبت
 تمام بحضرت اجمال داده جائی داده اند و اصل الاصل این لطیفه هم رایت است
 که کالب برنخ است در میان رتبه تنزیهی و در میان احدیت مجرد و فنا فی ابنا
 لطیفه هم مربوط به تجلیها رتبه مقدسه است و نور این لطیفه نفسیه نور سبز
 بیان فرموده اند ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
 و علی آله و اصحابه و سلم است و صاحب این مشرب عالی را بالذات استعداد
 حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت است از زبان الهام ترجمان حضرت قطب الانبیا

سکه به شنیدم که حضرت محمد الف ثانی روزی چنین کوفتند و اندک که ادائی
 صلوة صبح در وقت غلغله شرفناهی اخفی است باید دانست که مروج لطائف شش
 عالم امر را دایره اولی ولایت کبری که مقنن شش دایره و یک قوس است خواهد بود
 چون از آن دایره معامله بالا رود و در دایره اصل الاصل سیرافتد معامله با نفس
 خواهد افتاد و نفس بحصول فناء اتم و بقاء اکمل و اطمینان و شمع صدور اسلام
 حقیقی بارتقائی تمام رسانند و خواهد شد بعد از آن اگر سیر در ولایت
 علیا افتد معامله با شش عنقریب ناری و هوایی و مایه خواهد افتاد و اگر از آنجا
 بغضل الله ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود معامله با بونای ارحم
 خواهد افتاد و اگر از آنجا ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه در حقائق
 ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله مابیت و وحدانی
 که مجموع اجزاء عشر عالم خلق و امر بعد از حصول کمالات هر یک و از او حاصل
 شده خواهد افتاد بعد از آن معامله از عقل و فهم ما و شما بیرون است و چون
 ظهور حقائق در عالم مثال بصورت دایره متمثل میشود و اکثر در کلام کرام تجسیر
 از مقامات بان رفته است و نیز شرح مقامات ولایت نبوت و غیره با بدو از نفع
 فیعلی ما عورت و از جهت سبعة عشر دایره **واعلم** ان ترکیب بعضی الدوائر
 العالیة لکنها علی طرق من طریق السلوک و قلائع سیر الی اللین فیها

كرد السيف القاطع عند دائرة الولاية الكبرى ودائرة المحبة المحبته المبحته من نيز
قيد المحبوبة والمحبته المنوبة الي ثلثة من اولوالعزم آدم ونوح و ابراهيم علي نبينا
وعليم السلام ودائرة القيوم وغيره وسنشير الي بعضها عند الامر التفصيل



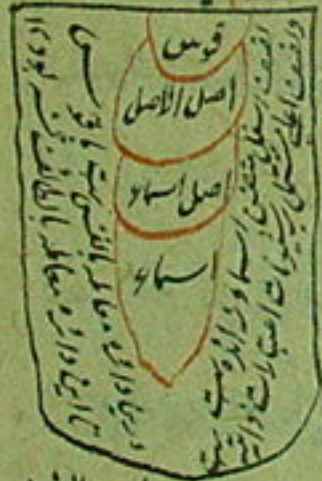
الولي وهي كناية عن مرتبة الامكان
هذه دائرة الامكان وضمنها المخلق
هذه دائرة الابدان فوقاني همان قدر
فوشن رابوشن وظهره لبا :

ابن سمات نيز باهم بچنين تفاوت الابعوض ما رض وحدوث امر قوي يغلب علي
شان ذلك المقام ارتفاعا وانحطاطا كثيرة في دائرة كمال النبوة التي قدره النقطة
منها كبر من سائر الولايات والترقي هنا ليس علي ترتيب اللطائف المحس بل علي ادرات
والترقي في الولاية انما هو علي ترتيب اللطائف **ويكبر** بايد دانست كد نور قلب زردست
ونور روي سبزست ونور سفيدست ونور خفي سياهست ونور اخفي سبزست
ونور نفس بعد از تركيه زنگاري كبري كيف باشد ديكر انكه هر لطيفة ازان لطائف پنجگانه
زير قدم نبيست از انبياي كرام عليهم السلام **بدا** بعد از قطع اصول لطائف پنجگانه
عالم اميرد لطائف همه عالم خلق واقع خواهد شد وهي النفس والعاصم الاربعة
واصل هر لطيفة عالم خلق اصل اصل لطيفة از لطائف عالم امرست اصل نفس اصل

اصل قلب سب واصل باد اصل روي سب واصل آب اصل سر سب و
اصل نار اصل اخفي سب واصل خاک اصل اخفي سب بايد دانست كه
قطع اصول عالم خلق حقيقتا در ولايت عليا سب اما پس از وصول بان مقام در ضمن
قطع اصول لطائف عالم امر لطريق تبخيت في اجمله حاصل ميشود والذاعلم

این دائرة ظلال اسما واجبست كه حقيقتا
اصول اصول لطائف همه و هم در دائرة سب
بولايت صغراست ومن خصائص هذه
الولاية ظهور و ابدان التوسيم علي ساكنها
احيانا وليس فوق هذه بجلا وكذا الوجد
والساع والرقص و ايراسا مبادي
تبعيات بسائر المؤمنين سب

الاوتاد و سائر اولاد من اهل المنصب بالاصالة واما الترتي من هنا فبالولوية



والتبعية الدائرة الثالثة وهي كناية عن الولاية الكبرى
این دائرة اسما واجبست كه ولايت كبري عبارت از انست
وآن متضمن سه دائرة ويك قوسست و این سه دائرة
وقوس تفصيل اسم ظاهريست وفي هذه الولاية حصول الفناء

الاتم والبقاء الاكمل وزوال العين والاشرا والصدور والسلام احقيقي واطمين النفس
وسير الاقربية والارتقاء علي تمام الرضا وفي هذه الولاية والترقي الي ملك منوط بتكامل
الكلمة الطيب لانا و جنانا و این اسما تبعيات مبادي انبياء كرام اند عليهم السلام

بذلك حق تعالى راي عالم وعالميان عن ذاتي ست ليكن عناء مطلق او اوصاف كاطه
 ثابت ست كه بواسطة ان فيوض بكائنات ميسر فلو لا لعدم الكائنات باسرها
 لان فيض كل المحبة والخطية ينزل عليها منها تجا فلو لم يفيض ذلك لانتفت وقامت
 بالقيوم وروحان وليعلم ان كل شيء من الاسماء مظهر اسم من الاسماء الواجبة و
 الصفات المقدسة التعاليمية بذلك الاسم ليصول الفيض اليه من الذات المحببة
 العجبت ثم ليعلم ان كل اسم من الاسماء الواجبة كالكلبي والظلال الشامية منة كما
 اجزيات والكلبي منها ربي نبي وكل جزئي منها رب فرد من الافراد والاشيائية و
 تسمى تلك الاسماء الكلية مبادي تعينات انبياء واجزئي تسمى مبادي تعينات
 اخلاق والوجه ظاهر وهذا يظهر سبي محمدي المشرب وموسوي المشرب و
 عيسوي المشرب لان كل ان من الامم يجب ان يكون مظهر ظل اسم من الاسماء
 المشرب عبارة عن ذلك والابران يكون ذلك الاسم الظلي ناشئ من اسم كلي المظهر
 ونسبوا تعين نبي من الانبياء وينسب كل جزئي والي كليتة فاذا كان ربي المذجزي
 اسم كل هورب محمد عليه وعليه الصلوة والسلام مثلا يحكم عليه انه محمدي المشرب
 وهو علي قدم محمدي الله تعالى عليه وعليه الصلوة والسلام وكذا وطريق وصوله
 الي ذات من حيث الولاية هو طريق ذلك النبي الالعبس من القاسر وفي هذا
 التام بعين التفصيل والليق بهذه اللياقة والله سبحانه اعلم بتألق الامور

له

كلها الدائرة الالعبس وهي كناية عن الولاية العليا وما يحصل في هذه الدائرة اخري استقار
 فانه من الاسرار ويحصل فيها المناسبة التي بالملائكة المقربين والشرقي عنها سنوط

تذكر الكلمة الطيبة وكثرة الصلوة والتطوع
 الدائرة الخامسة وهي كناية عن مقامات كمالات
 النبوة علي اربابها الصلوة والسلام
 كمالات النبوة فيها الوصول الي
 الذات المقدسة وفيها تكشف
 المقطعات الزاوية وللشباب
 الفرق نيت ١٢١٢

درين دائره معاطه باجزاء ارض ست وفي هذه الدائرة وما بعد الترقى سنوط بتلاوة
 القرآن وكثرة الصلوة والتطوع وطول التسنونات ويحصل في هذه الدائرة حقيقة
 الدنو والتدني ويكشف فيها سر قاب قوسين او ادني الدائرة السادسة وهي
 كناية عن مقام كمالات الرسالة **كمالات الرسالة** درين دائره وما بعد في اجزاء
 معاطه ماهية وفي هذه الدائرة الترقى ويحصل التفصيل لا بالعمل كما في اتمق الثلثة
 اي حقيقة الكعبة وحقيقة القرآن وحقيقة الصلوة وليعلم ان التفاوت واقع بينها
 الا ان يكون صاحب السفل ذواتا وحمامة لم يحصل لصاحب العلو مثل ذلك
 وهذه الامران در كما وقع بين نوح و ابراهيم عليها السلام فالنوع اعرف ابراهيم من
 حيث المقام لكن لابراهيم شان ليس لنوح وفضل ابراهيم عليه السلام بذلك الشان
 وكذلك الامر في الاولياء والله اعلم بحقيقة الامر الدائرة السابعة وهي

دائرة اسما واجبة ست ك تفصيل اسم
 الباطنية ست ك بوجه اسم على محجوزت
 اوتوب اندواين اسما مبادي تعينات
 طر كة غلام اندازين دائره معاطه باجزاء
 ثلثة ست تحت الشن و آب
 وهو ١٢

